

سید و شمت پنج روز
در محبت مولانا

حسین محی الدین الہی قمشہ ای



حوالہ و ترجمہ جہاں

۲



کتاب طلا



سرشناسه	: الهی قمشای. حسین. ۱۳۱۹-
عنوان قراردادی	: دیوان شمس
عنوان قراردادی	: مثنوی
عنوان و نام پدیدآور	: ۳۶۵ روز با مولوی / حسین محیی‌الدین الهی قمشای.
مشخصات نشر	: تهران: سخن، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	: ۶۵۶ ص.
فروست	: جوانان و فرهنگ جهانی، ۳.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۲۱۹-۷
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا
عنوان گسترده	: سیصد و شصت و پنج روز با مولوی.
موضوع	: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ق. - نقد و تفسیر.
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۷ق. - تاریخ و نقد.
موضوع	: شعر عرفانی - قرن ۷ق. - تاریخ و نقد.
شناسه افزوده	: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ق. - مثنوی - شرح.
شناسه افزوده	: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ق. - دیوان شمس - شرح.
رده‌بندی کنگره	: ۸۹/۷۴۵/۵۱/۵۲ PIR
رده‌بندی دیویی	: ۸۱۱/۳۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۰۷۷۲۱۲

جوانان و فرهنگ جهانی

«۳»

۳۶۵ روز با مولوی





انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۴۸

فکس: ۶۶۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.net

E.mail: Sokhanpub@yahoo.com

[Instagram.com/sokhanpublication](https://www.instagram.com/sokhanpublication)

[Telegram.me/sokhanpub](https://www.telegram.me/sokhanpub)

۳۶۵ روز با مولوی

دکتر حسین محی‌الدین الهی قمش‌ای

چاپ بیست و دوم: ۱۴۰۰

طرح جلد: حسین الهی قمش‌ای

اجرای طرح جلد: سیده جعفرزاده

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: سینا نگار

لینوگرافی: صدق

چاپ: مهارت

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

شابک: ISBN 978-964-372-219-7 ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۲۱۹-۷

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۶۶۹۵۳۸۰۵ و ۶۶۹۵۳۸۰۴

فروش آنلاین و پشتیبانی سایت: ۶۶۹۵۲۹۹۶

یادداشت ناشر

انتشارات سخن، که پیوسته اعتلای ادب و فرهنگ را وجهه همّت خود قرار داده، مفتخر است که تاکنون توانسته آثار و مجموعه‌های ارزنده‌ای را به دانش‌دوستان تقدیم کند، که غالباً با استقبال بی‌سابقه، مخصوصاً در میان جوانان دانش‌پژوه و دانشجو، مواجه شده است.

اینک کار ارزشمند دیگری را با همّت و زیر نظر دانشمند نامی و توانا جناب آقای دکتر حسین محی‌الدین الهی قمشه‌ای آغاز کرده‌ایم تحت عنوان «مجموعه جوانان و فرهنگ جهانی»، که نام آن معرّف ارزش و اهمیت آن، مخصوصاً برای جوانان مشتاق، تواند بود. نخستین و دومین دفتر از این مجموعه، تحت عناوین ۳۶۵ روز با سعدی و ۳۶۵ روز با ادبیات انگلیسی، چندی پیش تقدیم شد و اینک دفتر سوم پیش روی شماست. در نظر داریم به یاری خداوند با دفترهای دیگری جوانان را در صحبت بزرگان ادب و فرهنگ اقوام جهان قرار دهیم.

حکایت نی

بشنو از نی چون حکایت می‌کند
از جداییها شکایت می‌کند

سخن را از نی باید شنید، از آن کس که نیست؛ آن کس که هست از
هواهای خود می‌گوید و حدیث نفس می‌کند و حکایت او شکایت از
محرومیت‌ها و ناکامی‌های خاکی اوست. یا حکایت توفیقات و همی و
خیالی که او را معجب و مغرور می‌کند و به جور و ستم وامی‌دارد.
اما آن کس که بندبند وجودش را از هواهای خویش خالی کرده و چون
نی لب خود بر لب معشوق نهاده و دل به هوای او و نفس او سپرده است،
حکایتی دیگر و شکایتی دیگر دارد.

گر نبودى با لیش نی را سمر

نی جهان را پر نکردی از شکر مثنوی

انبیا از جنس نی بودند. چون به هوای دل خویش سخن نمی‌گفتند،
چنانکه در قرآن در صفت رسول اکرم آمده است:

و ما ينطق عن الهوى

إن هو إلا وحي يوحى

او از هوای دل خویش سخن نمی‌گوید

و این (قرآن) نیست مگر آنچه به او وحی شده است.

بدین بیان، نی مقام انسان کامل یا کمال مرتبه انسانی است که در آن مرتبه شخص هرچه گوید همان است که معشوق در او دمیده و هرچه کند همان است که فرمانش از معشوق رسیده است.

از وجود خود چو نی گشتم نهی	نیست از غیر خدایم آگهی
چونکه من من نیستم، این دم ز هوست	پیش این دم هرکه دم زد کافر اوست
دو دهان داریم گویا، همچو نی	یک دهان پنهانست در لبهای وی
یک دهان نالان شده سوی شما	های و هویی برفکنده در سما
لیک دانده هرکه او را منظر است	کاین زبان این سری هم زان سر است
دمدم این نای از دمه‌های اوست	های و هوی روح از هیهای اوست

مثنوی

انبیا و اولیا و قدیسان عالم که اینهمه سخنان شکر بار از ایشان در بازار عالم پخش شده است همه در اثر پیوند با لبهای شکرین آن شاهد یکتا به مقام شکر فروشی رسیده‌اند.

شکر فروش که عمرش دراز باد چرا

تفقدی نکند طوطی شکرخارا حافظ

و این تمثیل نی شدن برای رسیدن به درک حقایق اشیاء در همه فرهنگهای باستانی با تصویرهای گوناگون به چشم می‌خورد. چینیان معتقدند که تا کسی نی نشود نمی‌تواند نی را بکشد. و این بخصوص در کار هنر همه جا مصداق دارد که تا کسی از خودبینی و خود رأیی و نفس پرستی رها نشده باشد و بوی خوش عشق به مشام جان او نرسیده باشد و خلقتش چون نفیس صبا لطیف و عطر آگین نشده باشد، در هیچ هنری بخصوص شعر به کمال نمی‌رسد. به عبارت دیگر آفرینش هنری در گرو مستی است که بیان دیگری از همان نی شدن است.

غزلم به هوشیاری نمکی ندارد ای جان

قدحی دو موهبت کن چو ز من غزل ستانی دیوان شمس

شر و شور دوران فکنند مستان

سر هوشمندان، هنری ندارد الهی قمش‌ای

در این مستی و رفع حجاب خودپرستی است که شاهد زیبایی به
هنرمند رخ می‌نماید و بازتاب آن مشاهده به صورت هنر ظاهر می‌گردد.

غزال خویش به من ده غزل ز من بستان

نمای چهره شعری و شعر تازه ببین دیوان شمس

بنابراین، معنای دیگر بشنو از نی این است که سخن مست را بشنو که
گفته‌اند مستی و راستی:

چو رازها طلبی در میان مستان رو

که راز را سرِ سرمستِ بی‌حیا گوید دیوان شمس

آن مست قلندر است که در بیان حقیقت گستاخ و بی‌پرواست و هیچ
وسوسه‌ای جز معشوق که عین حقیقت است او را بر نمی‌انگیزد.

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد

که می‌حرام ولی به ز مالِ اوقاف است حافظ

مولانا جلال‌الدین بیش از هر صفت دیگری به مستی موصوف است و به
شادی که محصول چنان مستی است. سلام او سلام مست است، سلام
روستایی نیست که دامی و دانه‌ای باشد برای بهره‌مندی از مردمان.

آدمی‌خوارند اغلب مردمان از سلام علیکشان کم جو امان

یک سلامی نشنوی ای مرد دین که نگیرد آخرت آن آستین

از دهان آدمی خوش مشام من سلام حق شنیدم و السلام

زان سلام او سلام حق شده است کائنات اندر دودمان خود زده است

مثنوی

در آن سلام مستی است که مولانا نه تنها دام نمی‌نهد بلکه خود را به دام
معشوق می‌اندازد تا با او چه رفتار کند.

ای نیست کرده هست را بشنو سلام مست را

مستی که هر دو دست را پابند دامت می‌کند دیوان شمس

